

تحلیل قصیده «سفر ایوب» بدر شاکر سیاب بر اساس مکتب «معنادرمانی» فرانکل

قاسم مختاری^۱، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک
مطهره فرجی، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک
مصطفی آدینه، کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳

چکیده

معنادرمانی یا لوگوترابی یا همان "درمان از رهگذر معنا" یا "شفابخشی از رهگذر معنا" یا "روان‌درمانی متمرکز بر معنا"، مکتبی روان‌شناسی است که به نام ویکتور فرانکل، متخصص اعصاب و استاد روانپزشکی و فلسفه دانشگاه وین به ثبت رسیده است. این مقاله که با رویکرد اثبات‌گرایی و به شیوه توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، در نظر دارد به تطبیق مبانی اصلی معنادرمانی با دیدگاه‌های شاعر پروازه و نام‌آشنای عرب، بدر شاکر السیاب در قصیده "سفر ایوب" بپردازد. قصیده مذکور، یکی از ماندگارترین اشعار سیاب است که وی آن را هنگامه وداع با زندگی و در غربت و دوری از وطن و خانواده سروده است. او در این قصیده در قالب شخصیت ایوب (ع)، به توصیف و ترسیم حال خود می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اغتنام فرصت، اصل معنابخشی مشترک در نظر سیاب و فرانکل است. باور و ایمان به خدا نیز نکته مشترک اندیشه آن‌ها می‌باشد. ایمان مطلق، رضایتمندی شاعر از بیماری و شرایط ناگوار جسمانی، صبر و شکیبایی در مقابل حوادث و ناملازمات روزگار و تسلیم در برابر اراده الهی، از مظاهر معنادرمانی و روان‌شناسی مثبت در قصیده سیاب است که بسیاری از این دیدگاه‌ها، الگوهای امروزه روانشناختی برای معنایابی زندگی را پوشش می‌دهد.

کلید واژه‌ها: نقد ادبی، شعر معاصر عربی، مکتب معنادرمانی، قصیده سفر ایوب

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Email: q-mokhtari@araku.ac.ir

DOI: <http://dx.doi.org/10.29252/mcal.7.12.127>

مقدمه

شعر، برون‌ریز عواطف و اندیشه‌های ژرف شاعر و تراوشات ذهنی و درونی اوست؛ از این رو با علم روانشناسی که ابعاد روحی و معنوی انسان را مورد اهتمام قرار می‌دهد، ارتباطی تام دارد. تعمق و تأمل در آثار ادبی بویژه شعر، از دریچه علم روانشناسی می‌تواند افقی جدیدی را پیرامون این آثار به روی مخاطبان بگشاید. این پژوهش نیز در همین راستا، به بررسی و تحلیل قصیده "سفر ایوب" بر اساس دیدگاه‌های ویکتور فرانکل - از پیروان مکتب روان‌شناسی هستی‌گرایی - خواهد پرداخت. روان‌شناسی هستی‌گرایی که سومین مکتب روان‌درمانی است، با اصالت بخشیدن به "جنبه وجودی آدمی"، راه سومی در شناخت شخصیت انسان و ساختار روانی او ارائه کرده و نشان داده که ریشه رفتارهای انسان را باید در خود او جستجو کرد. «بر مبنای اگزیستانسیالیسم (Existentialism)، انسان، موجود مختاری است که حقیقت وجودی او بر اساس مسئول بودنش تفسیر می‌شود. بر خلاف درک روانکاوانه و رفتارگرایانه از انسان که او را در هاله‌ای از محرک‌ها و انگیزه‌های بیرونی فرو می‌برند، مهمترین اصل در روان‌شناسی هستی‌گرایی، وقوف انسان به "خویشتن" خود است» (سارتر، ۱۳۸۰: ۲۴).

اگر بپذیریم هدف اغلب مکاتب روانشناسی چیزی جز سعادت درونی، شادی و سرور زندگی انسان‌ها نیست و این مکاتب در پی آنند تا روح و روان انسان را از پریشانی و اضطراب به سوی آرامش و نشاط سوق دهند و او را از پوچی و بی‌معنایی برهانند و به زندگی و افکار و اندیشه‌های آدمی معنی بخشند، بی‌گمان پهنه ژرف و گسترده ادبیات بویژه شعر یکی از جلوه‌های مهم برای تحقق این آرمان انسانی است. بعد روحی انسان مجموعه‌ای است از کیفیات روانی همچون غم، شادی، امید، یأس، شجاعت و... شعر نیز دقیقاً همین بخش از ساحت وجودی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شعر و انسان دو همزاد دیرینه‌اند؛ انسان، هستی خود را در شعر باز یافته است و متقابلاً از طریق آن خود را بیان کرده است؛ از این رو، شعر بعنوان جلوه‌گاه وجودی شاعر، می‌تواند مبانی فکری او را در خصوص رویدادهای زندگی از جمله حیات و مرگ تبیین نماید. قصیده "سفر ایوب" بدر شاکر سیاب نیز برخوردار از این ویژگیست

که ندای درونی سیاب بوده و بستری ناب برای بازتاب و تجلی نگره‌های فکری و اندیشگانی اوست. زندگی سیاب حقیقتاً یک تراژدی مصیبت‌بار است. «وی آماج بیماری‌هایی بود که بی‌درنگ او را غافلگیر می‌کردند» (بیضون، ۱۹۹۱: ۱۴)؛ از این‌رو، حیات آمیخته با بیماری و فقر و محرومیت، بذر اندوه را در وجود سیاب نهادینه کرد و بعدها در شعرش نمایان شد. سیاب قصیده سفر ایوب را در دوران تراژیک یا اندوهناک حیات خود؛ همان هنگام که با بیماری و غربت دست و پنجه نرم می‌کرد، سرود و روح جدیدی از صبر و شکیبایی و امید را در آن دمید. روح حاکم بر این قصیده، روح دینی است و شاعر، نهایت تسلیم و سرسپردگی در مقابل خداوند و قضا و قدر الهی را به نمایش گذاشته است. وی در این قصیده، سخنان زیبا و ارزشمندی در خصوص رنج و درد و بیماری، شیوه نگرش و رویکرد آدمی به زندگی، معنی‌بخشی به زندگی و... بیان کرده که قابل قیاس و انطباق با مکتب فرانکل است؛ به همین دلیل در مقاله حاضر تلاش بر این است که همگونی و تشابه افکار و عقاید سیاب با این مکتب را نشان داده و نظریه معنادرمانی فرانکل را با قصیده مذکور تطبیق دهیم.

پیشینه تحقیق

کوشش پژوهشگران برای درک و شناخت اشعار بدر شاکر سیاب، بویژه قصیده سفر ایوب او شایان توجه است. از جمله مقالات موجود در این زمینه می‌توان اشاره کرد به: "نقد توصیفی-تحلیلی اسطوره در شعر بدر شاکر السیاب مطالعه مورد پژوهانه: اسطوره سربروس و تموز" (یحیی معروف و پیمان صالحی، ۱۳۹۰، مجله نقد و ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، سال اول، شماره اول) که پس از مقدمه‌ای در خصوص سیاب و ویژگی اشعارش، نحوه الهام‌پذیری وی از اسطوره تموز را بیان کرده و سپس نحوه کاربرد اسطوره سربروس و چگونگی ارتباط میان آن و اسطوره تموز در ذهن و زبان سیاب را توضیح داده است و نیز معنی هریک از اسطوره‌های مذکور و تأثیر آن‌ها در شعر سیاب را نشان داده است. "بینامتنی قرآنی در شعر بدر شاکر السیاب" (قاسم مختاری و سجاد عربی، ۱۳۹۰، نشریه ادب عربی، دوره چهارم، شماره چهارم) که پس از مقدماتی در

خصوص بینامتنی و تناص، روابط بینامتنی آیات قرآن را بعنوان متن پنهان با اشعار سیاب بعنوان متن حاضر کشف کرده است. همچنین بینامتنی واژه‌ای، ساختاری و سبکی، محتوایی و مضمونی در اشعار سیاب را مورد بررسی قرار داده است.

"القناع فی شعر بدر شاکر السیاب: قصیده "سفر ایوب" نموذجاً" (حامد صدقی و رضوان باغبانی، ۱۳۹۰، دوفصلنامه بحوث فی اللغة العربیة و آدابها، دانشگاه اصفهان، شماره چهارم) که ضمن ارائه مطالبی در خصوص رمز و قناع، به بررسی اسلوب قناع در شعر بدر شاکر السیاب با تمرکز بر قصیده "سفر ایوب"، پرداخته و کاربرد شخصیت ایوب (ع) را به عنوان یک رمز دینی در این قصیده مورد کاوش قرار داده است. طبق بررسی‌های انجام شده، تا کنون پژوهشی در تطبیق نظریه فرانکل با این قصیده انجام نگرفته است و تحقیق در این زمینه در نوع خود، نو و بدیع است. همچنین از آنجا که فقر مباحث روانشناسی در نقد ادبی به وضوح احساس می‌شود، انجام چنین مقالاتی به منظور تقویت و توسعه این حیطة پژوهشی و جلب اهتمام بیشتر به این حوزه، ضروری به نظر می‌رسد.

سؤالات پژوهش

- قصیده "سفر ایوب" بدر شاکر سیاب به عنوان یک اثر ادبی قابلیت تطبیق با مکتب روان‌درمانی ویکتور فرانکل را دارد یا خیر؟
 - مظاهر معنادرمانی و روان‌شناسی مثبت در قصیده "سفر ایوب" کدام است؟
- پیش از ورود به بحث اصلی، نگاهی به مکتب لوگوتراپی، به منظور بررسی روانکاوانه شعر سیاب ضروری به نظر می‌رسد.

ویکتور فرانکل و معنا درمانی

فرانکل، متخصص اعصاب، روان‌پزشک و دکترای فلسفه است. وی در سال ۱۹۳۹ در مقاله‌ای با عنوان "فلسفه و روان‌درمانی"، تحلیل وجود را پایه‌گذار و بعدها نام آن را به "معنا درمانی" تغییر داد. او در سال ۱۹۴۲ به همراه والدین و همسرش دستگیر و به

اردوگاه اجباری "داخاو" برده شد و پس از آن، همه اعضای خانواده خود را در آنجا از دست داد. مواجهه با عذاب اردوگاه‌های کار اجباری نازی در ذهن فرانکل از کمک کردن به دیگران معنایی آفرید که به اتکای آن توانست مرگ خانواده‌اش را تحمل کند و خود، جان سالم به در برد.

فرانکل در چنان شرایطی با مساعدت به زندانیان به منظور بازیابی زندگی آن‌ها، به زندگی خویش معنا بخشید. برای او جست و جوی معنا در زندگی شالوده سلامت روانی و پادزهر خودکشی است (ر.ک: باتلر، ۱۳۸۹: ۱۶۶-۱۶۴). بنا به گفته فرانکل، معنادرمانی عبارت است از «درمان از رهگذر معنا یا شفابخشی از رهگذر معنا» یا «روان درمانی متمرکز بر معنا» (فرانکل، ۱۳۸۹: ۱۲). دیدگاه فرانکل این است که روان‌درمانی بعد معناتلبی وجود انسان را نادیده می‌گیرد و به آن بی‌اعتناست؛ درحالی‌که مهم‌ترین جنبه هستی انسان، معناتلبی است. انسان امروزی دیگر به مسائل جنسی و عقده حقارت گرفتار نیست؛ بلکه دغدغه‌های نوین او پوچی زندگانی و بی‌معنایی است. فرانکل معتقد است که مشکل انسان امروزی "بی‌معنا بودن زندگی"، "خلأ وجودی" و "ناکامی وجودی" است. انسان سالم از نظر او "فرارونده" و "معنا خواه" است. معنا خواهی قوی‌ترین نیرو در انسان است (ر.ک: شولتز، ۱۳۶۹: ۲۷۰؛ محمدپور، ۱۳۸۵: ۴۳).

اصول اولیه معنادرمانی به شکل زیر تعریف می‌شوند:

- زندگی تحت هر شرایطی واجد معنا است، حتی مصیبت‌بارترین نوع آن.
- محرک اصلی ما در زندگی، میل و نیت ما برای پیدا کردن معنی آن است.
- ما این آزادی را داریم که معنی آنچه را که انجام می‌دهیم و آنچه را که تجربه می‌کنیم، و یا حداقل آنچه را که در جایگاه خودمان در یک موقعیت رنج‌آور و تغییرناپذیر با آن روبرو می‌شویم، بیابیم (ر.ک: فرانکل، ۱۳۸۹: ۱۵).

فرانکل کوشیده است به فرد بیاموزد که معنای زندگی خویش را دریابد و از رخوت و خلأ وجودی بیرون آمده و زندگی را پوچ و باطل نداند. او با نگرشی انسان‌گرایانه در مکتب «لوگوتراپی» داشتن معنا را اصلی‌ترین وجه شخصیت انسان سالم قلمداد می‌کند. وی راه‌های یافتن معنا در زندگی را اینگونه معرفی می‌کند:

۱- یافتن معنا با انجام کاری شایسته ۲- یافتن معنا با درک ارزش روحی ۳- یافتن معنا با پذیرش رنج

نکته مهم این است که نوع سوم معنایی بیش از دو مورد دیگر مورد توجه فرانکل است. این مورد نزد او نوعی نگرش معنادار انسان به رنج را در بر می‌گیرد. از نظر او حتی در دشوارترین لحظات که عنوان رنج بر آن‌ها می‌نهم، می‌توان پرسش از معناداری زندگی را مطرح کرد. وقتی انسان با سرنوشتی روبرو می‌شود که نمی‌تواند آن را تغییر دهد، فرصتی یافته تا بهترین ارزش خود را نشان دهد و عمیق‌ترین معنای زندگی؛ یعنی معنای رنج را آشکار سازد؛ زیرا مهم، نگرشی است که ما در برابر رنج بر می‌گزینیم و طرز تلقی فکری که با آن رنج را می‌پذیریم. او سختی‌های زندگی را جزئی از زندگی می‌داند و معتقد است که رنج، مرگ و سرنوشت، بخش ناگسستنی زندگی می‌باشد (ر.ک: قربانی، ۱۳۸۸: ۴۷).

قصیده "سفر ایوب" و مکتب "معنادرمانی"

چنانکه پیش‌تر ذکر آن رفت، نوع سوم معنایی؛ یعنی "یافتن معنا با پذیرش رنج" بیش از دو مورد دیگر مورد اهتمام و توجه فرانکل است. کسانی از این راه به زندگی خود معنا می‌دهند که با درد و رنج‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی چالش می‌کنند و یا به گفته متعارف گلاویز می‌شوند و کل زندگی آنها درگیری با درد و رنج‌های اجتناب‌ناپذیر است (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

با نظر به زندگی و شعر سیاب، نوع یا لایه سوم معنایی فرانکل را به وضوح می‌توان در آن مشاهده کرد. پذیرش رنج و گلاویز شدن با رنج‌های اجتناب‌ناپذیر، بارزترین مشخصه‌ای است که سیاب در این قصیده از خود به نمایش گذاشته است. این قصیده یکی از ده قسمت قصیده سفر ایوب است که شاعر هریک از آن‌ها را در روزهای اقامتش در لندن و در طی دوران مداوای خود سروده است (ر.ک: عوض، ۱۹۷۸م: ۱۴؛ نعمان، ۱۴۲۶: ۲۸). با بررسی قسمت اول قصیده "سفر ایوب" می‌توان آن را از پنج بعد و زاویه مختلف به مکتب معنادرمانی مرتبط ساخت. با وجود موقعیت جسمی و روحی خاص،

حس رضایمندی از درد در کلام سیاب موج می‌زند و به آن رنگ و بوی معنویت و ایمان می‌دهد. شاعر در سکوت بیماری و رنج و محرومیت و غربت، ندای زنده‌دلی در افکنده و در ورای آلام و دردهای ظاهر، عشق‌ها و زیبایی‌های باطنی را نشان می‌دهد. گفته می‌شود که تنهایی و بیماری برای نخستین بار به شعر او بارقه‌ای از تأمل درونی و جاذبه روحانی بخشیده و ایمان و اعتقاد راستینش را منعکس کرده بود. بطور کلی، تطبیق و مقایسه این قصیده با مکتب فرانکل، ابعاد معنادرمانی ذیل را در آن پر رنگ می‌کند:

ضرورت رنج در زندگی

زندگانی دنیوی عاری از رنج نیست و رنج لازمه آن است. رنج، گریزناپذیر است و به گفته فرانکل «از سر جبر به سراغ انسان می‌آید» (فرانکل، ۱۳۸۹: ۹۹). رنج سرنوشت آدمی و همزاد و همراه اوست؛ به همین دلیل خداوند متعال در قرآن کریم تصریح دارد: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (البلد: ۴): همانا انسان را در رنج و مشقت آفریدیم. فرانکل در خصوص رنج و ضرورت وجود آن در زندگی می‌گوید: «رنج، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی است و اساساً شاکله زندگی را تشکیل می‌دهد، گرچه به شکل سرنوشت و مرگ باشد؛ زیرا زندگی بشر بدون رنج و مرگ کامل نخواهد شد. تمام انسان‌ها در زندگی با رنج و درد دست به گریبانند» (فرانکل، ۱۳۸۹: ۸۹). بنا بر نظر فرانکل، انگیزه اصلی و هدف زندگی، گریز از درد و لذت بردن نیست؛ بلکه معناجویی است که به زندگی مفهوم واقعی می‌بخشد؛ به همین سبب انسان‌ها درد و رنجی را که معنی و هدفی دارد، با میل تحمل می‌کنند.

از نظر سیاب نیز، وجود درد و رنج در زندگی نوعی ضرورت است و زندگی همواره تنعم و شادی نیست. سیاب وجود هر دو را با هم می‌پذیرد. وی تمامی دارایی خود را هبه و بخشش خدا می‌داند و آن هنگام که دچار فاجعه و مصیبتی می‌شود، آن را بازستاندن عاریه خداوند تلقی می‌کنند. وی بر این عقیده است که ایمان حقیقی زمانی کامل می‌شود که انسان در دو حالت برخوردار و محرومیت، موضع یکسانی را

برگزینند؛ چراکه این هردو، عطاء و بخشش الهی است که هر یک در نوع خود، می‌تواند ارزنده باشد:

أَلَمْ تُعْطِنِي أَنْتَ هَذَا الظَّلَامَ؟ / آیا تو این تاریکی [بیماری و درد] را به من عطا نکردی؟
وَأَعْطَيْتَنِي أَنْتَ هَذَا السَّحْرَ؟ / و تو نبودى که این سحر [آسایش و تندرستی پیشین] را به
من بخشیدی؟

فَهَلْ تَشْكُرُ الْأَرْضُ قَطْرَ المِطْرِ / آیا زمین قطره‌های باران را سپاس می‌گوید و..
وَتَعْضَبُ إِنْ لَمْ يَجِدْهَا العَمَامَ (سیاب، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۴۳۷) / و اگر ابرها از باران دریغ ورزند،
خشمگین می‌شود؟

بدر شاکر، چنین القا می‌کند که انسان باید پذیرای شرایط مطلوب و نامطلوب زندگی باشد؛ چراکه عرصه زندگی پیوسته این دو حالت را در کنار یکدیگر به انسان عرضه می‌کند؛ پس انسان موفق آن است که وضعیت موجود را بپذیرد و با درک معنای رنجی که می‌کشد، در تحمل آن استوارتر باشد تا از این طریق، معنی زندگی را دریابد. اگر آدمی اهمیت رنج و معنای آن را بیابد، موضعش در برابر آنچه از جانب خداوند می‌رسد، نعمت دانستن آن است؛ گرچه این نعمت در قالب رنج و تعب باشد. بنابر همین نظر، سیاب رنج را جزء جدایی‌ناپذیر زندگی دانسته، می‌گوید رنج و بیماری از سوی خداست، همانگونه که آسایش و تندرستی از آن اوست. چنین مفهومی عیناً معادل این بیت زیبای حافظ است که می‌گوید:

دردم از یار است و درمان نیز هم دل فدای او شد و جان نیز هم

(حافظ، ۱۳۶۱، غزل ۲۶۸)

پس آنچه از ناحیه خدا به انسان می‌رسد خیر است و نباید مورد ناسپاسی و غضب او قرار گیرد. انسان باید هر آنچه را که از سوی خالقش می‌آید، پذیرا باشد و نه فقط در قبال آسایش و راحتی؛ بلکه حتی در مقابل رنج و سختی نیز خدا را سپاس گوید؛ چراکه رنج نیز هدیه و هبه الهی است:

لَكَ الحَمْدُ، إِنَّ الرِّزَايَا نَدَى / سپاس تو را که این مصیبت‌ها بخشش است.

وَإِنَّ الْجِرَاحَ هَدَايَا الْحَبِيبِ (سیاب، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۴۳۷) / و این زخم‌ها هدیه‌های محبوب [خداوند] است.

تحمل رنج و دریافت پاداش

فرانکل معتقد است که در سایه رنج است که گشایش و امید دستیابی به گنج، معنی می‌یابد. به عبارت دیگر، اصل معنای زندگی در بستر و زمینه سختی‌ها و رنج‌هاست که مصداق می‌یابد. «تلاش انسان در راه جستن معنا و ارزش وجودی او در زندگی همیشه مورد تعادل نیست و ممکن است تنش‌زا باشد؛ ولی همین تنش لازمه و جزء جدایی‌ناپذیر بهداشت روان است» (فرانکل، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۵۹).

وی درباره رنج این جهانی و پیدا کردن معنا برای آن می‌گوید: «آیا دنیای انسانی غایت و تکامل جهان است؟ آیا ممکن نیست که دنیای دیگری و بعد دیگری وجود داشته باشد؟ دنیایی و بعدی ماورای دنیای بشر که در آن رنج انسان معنایی بیابد؟ معنای غایی به‌ناچار ماوراء قدرت محدود فهم بشر است» (همان: ۴۹-۴۰).

کوتاه سخن آنکه فرانکل معتقد است «کوشش برای رسیدن به مطلوب و هدف، به زندگی انسان معنا می‌بخشد و ناکامی و تنش در آن، لازمه زندگی و بهداشت روان است؛ از این رو انسان‌های خردمند و دورنگر کسانی هستند که با تندباد حوادث، امید خویشان را از دست نمی‌دهند؛ بلکه صبر و شکیبایی پیشه می‌کنند» (نیکدار اصل، ۱۳۹۳: ۱۷۹). از نظر سیاب نیز، صبوری بر رنج، شرط اساسی در رسیدن به مطلوب است. در این قصیده که حاکی از درد و رنج‌های ناشی از بیماری دردناکش است، سیاب با زبان ایوب (ع) پروردگارش را مخاطب قرار داده است. نام بردن از ایوب (ع) که اسوه بی‌بدیل صبر و مقاومت است، محکم‌ترین دلیل برای اثبات پایداری سیاب به اصل معنادرمانی زندگی در سایه تحمل و صبر است. بیماری، پیوندی هماهنگ میان سیاب و ایوب (ع) برقرار کرده است. استفاده شاعر از شخصیت ایوب (ع)، بیانگر نهایت همزاد پنداری روحی وی با ایوب (ع) در این مرحله از زندگی خویش است. در حقیقت درد و بیماری الگویی نمونه در رابطه میان انسان و خداوند را به او بخشیده است (ر.ک:

عباس، ۱۹۹۲: ۲۷۵). وی با بهره بردن از واژگان و درونمایه آیات قرآنی و داستان ایوب (ع) ابیات چکامه‌اش را می‌سراید و به بهترین صورت، صبر و شکیبایی‌اش را در مقابل این بیماری ترسیم می‌کند. وی همان درونمایه داستان ایوب (ع) را بازگو می‌کند و با این کار، بنوعی به فراخوانی این شخصیت قرآنی پرداخته است تا این امید را در دل پیروانند که او نیز همانند ایوب (ع) شفا خواهد یافت:

شَهْوَرٌ طَوَّلٌ وَهَذِي الْجِرَاحُ / ماه‌های طولانیست که این درد و رنج،

مُزَّقٌ جَنِيٌّ مِثْلَ الْمَدَى / مانند چاقو پهلوی مرا می‌درد.

وَلَا يَهْدُ الدَّاءُ عِنْدَ الصَّبَاحِ / هنگام صبح نیز این درد آرام نمی‌شود.

وَلَا يَمَسُّحُ اللَّيْلُ أَوْجَاعَهُ بِالرَّدىِ / و شب، دردهایش را با هلاکت من از بین نمی‌برد.

وَلَكِنَّ أُيُوبَ إِنْ صَاحَ صَاحٌ / ولی ایوب (ع) اگر فریاد سر دهد، چنین می‌گوید:

لَكَ الْحَمْدُ، إِنَّ الرِّزَايَا نَدَى (سیاب، ۲۰۰۰م، ج: ۱: ۴۳۷) / سپاس تو را که این دردها و مصیبت‌ها، کرم و بخشش است.

بطور کلی ایوب (ع) از شخصیت‌هایی است که حضور پررنگی در شعر سیاب دارد؛ بویژه در دوران بیماری که فصل غمناک زندگی اوست. شاعر در قالب ایوب (ع) و از زبان وی سخن می‌راند؛ هرچند به وضوح مشخص است که مقصود از ایوب (ع) خود سیاب است. شاعر با وجود همه درد و رنج‌ها، ایوب‌وار خدا را سپاس می‌گوید و مصیبت‌ها را بخششی از سوی خداوند تلقی می‌کند. سیاب در ترسیم حالات نفسانی خود، نقاب ایوب (ع) را به چهره زده است؛ چراکه ایوب (ع) اسوه و الگوی صبر و استقامت است. او دچار نابینایی و بیماری شد و در پیشگاه خداوند سر تسلیم فرود آورد تا اینکه مشمول رحمت پروردگار گردید و شفا یافت. سیاب نیز برگرفته از سرنوشت ایوب (ع) انتظار فرج و شفا داشت و تنها چاره را تضرع و توسل به درگاه او دانست و از او خواست تا پرده بیماری را از جسمش کنار زند و به او کرامت کند؛ ولی شفایی که سیاب انتظار آن را می‌کشد از جنس شفای ایوب (ع) نیست. او از این پس احساس می‌کرد که تنها مرگ داروی درد اوست. سیاب، دل به آینده بسته بود و همانند ایوب (ع) انتظار روز شفا را می‌کشید؛ اما شفای او، شفای ایوبی نیست؛ بلکه

این شفا، مرگ است و تنها با مرگ محقق خواهد شد؛ چراکه گاهی مرگ، خود، بهترین شفا دهنده است:

وَإِنْ صَاحَ أَيُّوبُ كَانَ النَّدَاءُ / اگر ایوب (ع) فریاد سر دهد، چنین می‌گوید:

لَكَ الْحَمْدُ يَا زَامِيًا بِالْقَدَرِ / سپاس تو را ای دهنده سرنوشت و تقدیر!

وَيَا كَاتِبًا، بَعْدَ ذَلِكَ، الشَّقَاءُ (ممان: ۴۳۸) / و ای مقدر کننده شفا پس از آن [بیماری]!

دین‌گرایی و ایمان به خداوند

فرانکل علاوه بر پذیرش ناکامی و تأثیر آن در بهداشت روانی، ایمان به خدا را در رویارویی با ناکامی و رنج بنیادی می‌داند. از نظر او مذهب و باور به خدا در معنی‌دار شدن زندگی نقش دارد. نظریه خدامحوری البته بر طرفدارترین نظریه معناداری در زندگی است. بنا به اعتقاد او، یک احساس مذهبی عمیق و ریشه‌دار در اعماق ناخودآگاه هر انسانی وجود دارد. انسان حتی در آن تاریک‌ترین و بغرنج‌ترین لحظات زندگی خویش، آن هنگام که همه او را فراموش کرده‌اند، احساس می‌کند که خدا آنجاست و در کنار او حضور دارد (ر.ک: فرانکل، ۱۳۸۹: ۲۰).

احساسات دینی از نظرگاه فرانکل، فطری هستند؛ یعنی دینداری امری ثانوی نیست که طی فرایند خاصی حاصل شده باشد؛ بلکه نهاد آن در درون آدمی ریشه دارد. در حقیقت به باور فرانکل، در معنای انسان سالم، معنویت مستتر است و در سایه همین سلامت معنوی است که فرد به کمال می‌رسد و فراتر از ابعاد عینی و مادی زندگی حرکت می‌کند. دین‌داری و خدامحوری در شخصیت و اندیشه سیاب نیز موج می‌زند. سپاس و تسلیم در برابر اراده الهی، بارزترین جلوه خدامحوری در زندگی سیاب است. وی خدا را در همه لحظات در نظر دارد، با او خلوت می‌کند و پیوسته فریاد «لک الحمد» سر می‌دهد:

لَكَ الْحَمْدُ مَهْمَا اسْتَطَالَ الْبَلَاءُ / سپاس تو را هر اندازه که بلا و مصیبت به درازا کشد.

وَمَهْمَا اسْتَبَدَّ الْأَمُّ / و هر اندازه که درد و رنج شدت گیرد.

...

لَكَ الْحَمْدُ، إِنَّ الرَّزَايَا عَطَاءٌ/ سپاس تو را که این مصیبت‌ها عطا و بخشش است.

...

لَكَ الْحَمْدُ يَا زَامِيًا بِالْقَدَرِ (سیاب، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۴۳۷)/ سپاس تو را ای پدیدآورنده سرنوشت و تقدیر!

سیاب خود را تسلیم محض اراده حق می‌داند و در برابر مقدرات او سر فرود می‌آورد. بدر شاکر، ضمن پذیرش ناکامی در کنار کامیابی، چاره را در باور به اراده فراگیر الهی می‌داند و معتقد است که انسان رنج را با امید به خدا، بهتر می‌تواند تحمل کند. اگر انسان رنج یا راحتی را وابسته به اراده حق بداند، در آن حال، همانگونه که آسایش، زندگی تلقی می‌شود، رنج نیز چیزی جز زندگی نمی‌تواند باشد. او بر این عقیده است که هر دو حالت رنج و آسایش، به دست اراده پرودگار است و او که رنج را می‌دهد، هم اوست که شفا را ارزانی می‌دارد؛ پس می‌گوید سپاس تو را هم اکنون که درد را داده‌ای و هم پس از این؛ آن هنگام که شفا را خواهی داد.

مثبت اندیشی و وسعت نظر

از دیگر اصول مهم مکتب معنادرمانی، وسعت بخشیدن به افکار و تغییر زاویه دید است. «آنچه در زندگی، انسان را به زانو در می‌آورد، درد و سختی نیست؛ بلکه ناتوانی او در معنا بخشیدن به این رنج‌هاست و این، بستگی دارد به اینکه آدمی چطور به رنج‌های خویش بنگرد. نقش لوگوتراپیست، وسعت بخشیدن به میدان دید بیمار است تا آنجا که معنی و ارزش‌ها در میدان دید و حیطة آگاهی بیمار قرار گیرد» (فرانکل، ۱۳۸۹: ۱۶۶)؛ بنابراین، «لوگوتراپی در تلاش است که آدمی را از حالت رنج، سختی، انزوا و تلخی به در آورد و در او خوشبختی و خوش‌بینی و نیک‌اندیشی را تقویت کند» (نیکدار اصل، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

فرانکل بر این باور است که آنچه در گذر زمان از کف می‌رود، توانایی‌هاست و رنج و پریشانی و مرگ در بستر زمان معنی زندگی را نمی‌ربایند. لحظه‌ای که امکانات و

تونایی‌های انسان شکوفا می‌شود، به واقعیت پیوسته و جزء گنجینه‌های پر بهای بشری به گذشته تعلق می‌یابد. لوگوترایی با در نظر گرفتن گذرایی هستی و گذرایی وجود انسان، بجای بدبینی و انزوا، انسان را به تلاش و فعالیت فرا می‌خواند. سیاب نیز در شعرش دعوت به خوش‌بینی می‌کند و لازمه داشتن چنین رویکردی را رضایتمندی و پذیرش وضع موجود می‌داند. سیاب با تکیه بر این امر، زندگی را میسر می‌داند و بر آن پایه، به معنا می‌رساند؛ بنابراین، شعرش را با سپاس به درگاه الهی آغاز می‌کند و از ابتدا و بارها تأکید می‌کند که وی از این حالت رضایت کامل دارد.

بدر شاکر، بارها و بارها عبارت «لک الحمد» را تکرار می‌کند و بر این واقعیت تأکید کرده و اصرار می‌ورزد. بارزترین نکته در این قصیده خوش‌بینی اوست. در سرتاسر قصیده، مخاطب با این حقیقت روبروست که اگر انسان بتواند این معنی را کشف کند که رنج‌ها هدیه خداوند است و به آن‌ها نیک ببانددیشد و به ورای آن راه یابد؛ بجای نالیدن و اعتراض به مشکلات، به گونه‌ای منطقی به آن‌ها فکر می‌کند و علاوه بر این، رنج‌ها را با آغوش باز می‌پذیرد:

لَكَ الْحَمْدُ، إِنَّ الرَّزَايَا نَدَى / سپاس تو را که این مصیبت‌ها بخشش است.

وَإِنَّ الْجِرَاحَ هَدَايَا الْحَبِيبِ / و این زخم‌ها هدیه‌های محبوب [خداوند] است.

أَضْمُ إِلَى الصَّدْرِ بَاقَاتَهَا / دسته‌گل‌های آن را در آغوش می‌گیرم.

هَدَايَاكَ فِي خَافِقِي لَا تَغِيبُ / هدیه‌های تو در قلبم باقی است.

هَدَايَاكَ مَقْبُولَةٌ هَاتِمًا / هدیه‌هایت دلپذیر است، آن‌ها را ارزانی دار.

أَشَدُّ جِرَاحِي وَأَهْتَفُ بِالْعَائِدِينَ / زخم‌هایم را می‌بندم و به عیادت کنندگان ندا می‌دهم:

أَلَا فَانظُرُوا وَاحْسُدُونِي / بیایید و ببینید و به من حسد ورزید.

فَهَدَى هَدَايَا حَبِيبِي (همان) / که این‌ها هدیه‌های معشوقم است.

سیاب در جای جای این قصیده به مخاطب خود درس خوش‌بینی و نیک‌اندیشی می‌دهد. وی در جای دیگری نگاه خوش‌بینانه خود را نسبت به بیماری و حال وخیم جسمانی خود چنین ابراز می‌کند:

وَإِنْ مَسَّتِ النَّارُ خُرَّ الْجَبِينُ / اگر آتش، پیشانیم را لمس کند

تَوَهَّمْتُهَا قُبْلَةً مِنْكَ بِجُبُولَةٍ مِنْ هَيْبِ هِمَانٍ / آن را بوسه‌ای آتشین از جانب تو می‌پندارم.

وی تب را بوسه آتشین خداوند قلمداد می‌کند و از این جهت بر عیادت‌کنندگان فخر می‌فروشد؛ چراکه آنان از این نعمت و منزلت برخوردار نمی‌باشند که به آغوش پروردگار در آیند و بوسه‌گاه او قرار گیرند. وی در جای دیگری، حالات دردآور خود و شب‌بیداری‌هایش در اثر رنج و سختی بیماری را اینچنین زیبا توصیف می‌کند:

جَمِيلٌ هُوَ الشَّهْدُ أَرَعَى سَمَاكَ / زیباست این بیداری که آسمانت را به نظاره بنشینم

بِعَيْنِي حَتَّى تَغِيْبَ النُّجُومُ / با چشمانم، تازمانی که ستارگان [از مقابل دیدگان] کنار روند

وَيَلْمَسُ شُبَّانَكَ دَارِي سَنَاكَ / و نور تو پنجره خانه‌ام را لمس کند

جَمِيلٌ هُوَ اللَّيْلُ: أَصْدَاءُ بَوْمٍ / زیباست این شب... صدای جغد [به گوش می‌رسد]

وَأَبْوَابُ سَيَّارَةٍ مِنْ بَعِيدٍ / و صدای بوق اتومبیل‌ها از دور [شنیده می‌شود]

وَأَهَاتُ مَرْضَى، وَأُمُّ تُعِيدُ / و نیز صدای آه و ناله بیماران و مادری که بازگو می‌کند

أَسَاطِيرَ آبَائِهَا لِلْوَلِيدِ (همان: ۴۳۸) / اسطوره پدرانش را برای فرزندش

انسان‌سازی رنج

در نظام فکری فرانکل تنها یک انگیزش بنیادی وجود دارد: «اراده معطوف به معنا» و آنچنان نیرومند است که می‌تواند همه انگیزش‌های دیگر را تحت الشعاع قرار دهد. اراده معطوف به معنا برای سلامت روان، حیاتی و برای کمترین اندازه بقا ضروری است؛ زیرا در زندگی بی‌معنا، دلیلی برای زیستن نیست. در نظر فرانکل، «درد و رنج بهترین جلوه‌گاه ارزش وجودی انسان است» (فرانکل، ۱۳۸۹: ۱۷۵). به عبارت دیگر، درد و رنج، شخصیت انسان را رقم می‌زند و او را به ارزش راستین می‌رساند. وقتی انسان با

وضعیتی اجتناب‌ناپذیر و یا با سرنوشتی تغییر ناپذیر روبرو می‌شود، این فرصت را یافته است که به عالی‌ترین ارزش‌ها و ژرف‌ترین معنای زندگی یعنی رنج کشیدن دست یابد. «اگر آدمی بداند چرا و برای چه رنج می‌کشد و پاسخی واقعی به شرایط موجود بدهد، به سمت ژرفترین معنای زندگی و برترین ارزش‌ها رهنمون می‌شود. در این حالت نه تنها رنج، آزار دهنده نیست؛ بلکه وسیله‌ای است برای هدایت به سمت کمال معنوی و در واقع همین لحظات سخت است که ارزش درونی هر فرد را محک می‌زند؛ وقتی رنج بردن، فرصت‌های پنهانی و نادر برای دستیابی به کمال دارد، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه آثار مثبت بسیاری نیز دارد» (ذاکر، ۱۳۷۷: ۸۲).

در حقیقت پاسخی که به رنج داده می‌شود، بستگی به تلقی فرد از زندگی و محیط پیرامون او دارد. این دو "همبسته" یکدیگرند؛ یعنی چگونگی برخورد آدمی هنگام رنج بردن، هم به آن معنا می‌دهد و هم این معنای رنج، معنای زندگی وی را عوض می‌کند. انسان‌ساز بودن رنج نیز در همین نهفته است؛ اگر آدمی خود را در زندگی هدفمند ببیند، صاحب کرامت و حرمت در زندگی می‌گردد؛ لذا در رویارویی با تأثیرات محیط، همواره آزادی معنوی خود را حفظ می‌کند و حق‌گزینش عمل را از دست نمی‌دهد (ر.ک: قربانی، ۱۳۸۸: ۵۰). به دیگر سخن می‌توان گفت بر مبنای نظر فرانکل هر شری در نظام کل عالم، خیری در خود نهفته دارد؛ چنانکه می‌فرماید: $\text{عَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ}$ (بقره: ۲۱۶) و این خیر، کمال شخصیتی و ارتقاء سطح آگاهی انسان است. سیاب نیز به این نکته توجه دارد که رنج، بستر زندگی و شادی است؛ به همین سبب نمی‌توان نقش سازنده آن را در ساختن شخصیت انسان انکار کرد. رنج ظاهراً شر و ناخوشایند است؛ ولی عین خیر بوده و شایان سپاسگزاری است؛ زیرا هبه و هدیه الهی است. پس خاصیت انسان‌ساز بودن رنج، به این دلیل است که اثر تربیتی داشته و بیدار کننده فرد است؛ سختی مانند کیمیا خاصیت انقلاب ماهیت را دارد و جان و روان آدمی را تغییر می‌دهد.

نکته مهم این است که با توجه به نقش سازنده رنج در تکامل شخصیت انسان و تقویت بعد معنوی و روحانی او و بنابر همین اصل که فلسفه درد و رنج، تکامل و

پرورش روح است، سهم مقربان و انبیاء و اولیاء الهی از آن بالاتر است و به تبع آن، این افراد، دارای بالاترین درجات کمال روحی می‌باشند که حدیث پیامبر(ص) نیز مبین همین اصل است: «مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۵۳). پس وقتی خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را در دریای شدائد غوطه‌ور می‌سازد. او اولیاء خود را در بلا قرار داده است؛ زیرا بر اثر برخورد با بلاهاست که انسان رشد نموده و به تکامل اخلاقی خود دست می‌یابد.

سیاب نیز با بهره بردن از تعالیم دینی‌اش، پیوسته خدا را سپاس می‌گوید. وی بر این عقیده است که با این رنج و مشقت و بیماری که دچار شده، شامل حال عنایت ویژه الهی شده است. همین نگرش به رنج و سختی، خود دلیل بر این است که وی انسان‌ساز بودن رنج را بعنوان یک اصل پذیرفته و این اصل در وجود خود او ریشه‌دار شده است؛ از این رو آن‌ها را هدیه یا دسته‌گل پنداشته و ندا می‌دهد:

لَكَ الْحَمْدُ، إِنَّ الرِّزَايَا نَدَى / سپاس تو را که این مصیبت‌ها، بخشش است
وَأِنَّ الجِرَاحَ هَدَايَا الحَيِّبِ (سیاب، ۲۰۰۰ م، ج ۱: ۴۳۷) / و این زخم‌ها هدیه‌های محبوب
[خداوند] است.

او با توجه به لحظه‌های خوش و یادآوری آسایش و سلامتی خود، به مخاطب، شیوه روانی بسیار جالبی ارائه داده است. این عمل ذهنی، آستانه تحمل سختی را در انسان می‌افزاید و سبب امیدآفرینی می‌شود؛ ضمن اینکه سیاب با یادآوری آن زمان، نوعی ادای دین و قدر شناسی کرده و از یاد بردن آن‌ها را ناسپاسی می‌داند. از نظر او زندگی با تمام اضدادش قابل احترام و زیستن؛ بلکه خوش زیستن است:

أَلَمْ تُعْطِنِي أَنْتَ هَذَا الظُّلَامَ / آیا تو این تاریکی [بیماری و درد] را به من عطا نکردی؟
وَأَعْطَيْتَنِي أَنْتَ هَذَا السَّخَرِ؟ / و تو نبودی که این سحر [آسایش و تندرستی پیشین] را
بخشیدی؟

فَهَلْ تَشْكُرُ الأَرْضَ قَطْرَ المَطَرِ / آیا زمین [خدا] را برای بارش باران سپاس می‌گوید؟
وَتَعْضَبُ إِنْ لَمْ يَجِدْهَا العَمَامَ (همان: ۴۳۷) / و اگر ابرها از باران دریغ ورزیدند، خشمگین
می‌شود؟

سیاب با ارائه این دیدگاه، نشان می‌دهد که خود را اسیر عوامل و شرایط محیطی نمی‌کند. او از خود شخصیتی منعطف ارائه می‌دهد که پیوسته و در همه حال، حفظ تعادل می‌کند؛ در سختی‌ها مقاومت کرده و به یأس نمی‌گراید و در تنعم و آسایش، خرسندی خود را به حد تعادل می‌رساند؛ زیرا می‌داند که این فراز و نشیب برای آن است که به هیچ کدام از این دو حالت دل‌باخته نشویم؛ چراکه هر دو، حالتی گذرا هستند:

﴿ لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾
(حدید: ۲۳).

نتیجه

معنا درمانی نوعی روان‌درمانی در قالب اصطلاحات معنوی است. در واقع معنا درمانی شاخه‌ای مجزا در مکتب روان‌درمانی وجودی انسان‌گراست؛ از آن جهت که بر روح انسان یا بعد معنوی او تمرکز کرده و معنای وجود را تحت عنوان جستجوی انسان برای چیزی به نام معنا بررسی می‌کند. با بررسی قسمت اول قصیده "سفر ایوب" می‌توان آن را از پنج بعد و زاویه مختلف به مکتب معنادرمانی مرتبط ساخت.

• ضرورت رنج در زندگی نخستین نمود معنادرمانی در قصیده سفر ایوب است. بنا بر نظر فرانکل، رنج، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی است و اساساً شاکله زندگی را تشکیل می‌دهد. از نظر سیاب نیز، وجود درد و رنج در زندگی نوعی ضرورت است و زندگی همواره تنعم و شادی نیست. سیاب وجود هر دو را با هم می‌پذیرد. وی بر این عقیده است که ایمان حقیقی زمانی کامل می‌شود که انسان در دو حالت برخوردار و محرومیت، موضع یکسانی را برگزیند. بدر شاکر، چنین القا می‌کند که انسان باید پذیرای شرایط مطلوب و نامطلوب زندگی باشد؛ چراکه عرصه زندگی پیوسته این دو حالت را در کنار یکدیگر به انسان عرضه می‌کند.

• تحمل رنج و دریافت پاداش دومین نقطه اشتراک فرانکل و سیاب است. فرانکل معتقد است که در سایه رنج است که گشایش و امید دستیابی به گنج، معنی

می‌یابد. به عبارت دیگر، اصل معنای زندگی در بستر و زمینهٔ سختی‌ها و رنج‌هاست که مصداق می‌یابد. از نظر سیاب نیز، صبوری بر رنج، شرط اساسی در رسیدن به مطلوب است. شاعر در قصیدهٔ خود، در قالب ایوب (ع) و از زبان وی سخن می‌راند. او با وجود همهٔ درد و رنج‌ها، ایوب‌وار خدا را سپاس می‌گوید و مصیبت‌ها را بخششی از سوی خداوند تلقی می‌کند.

- خدامحوری و اندیشهٔ دینی، وجه مشترک دیگری است که در مکتب فکری سیاب و فرانکل دیده می‌شود. فرانکل علاوه بر پذیرش ناکامی و تأثیر آن در بهداشت روانی، ایمان به خدا را در رویارویی با ناکامی و رنج بنیادی می‌داند. خدامحوری در شخصیت و اندیشهٔ سیاب نیز موج می‌زند. سپاس و تسلیم در برابر ارادهٔ الهی، بارزترین جلوهٔ خدامحوری سیاب است. سیاب خود را تسلیم محض ارادهٔ حق می‌داند و ضمن پذیرش ناکامی در کنار کامیابی، چاره را در باور به ارادهٔ فراگیر الهی می‌داند.

- **مثبت اندیشی و وسعت نظر** از دیگر ابعاد بارز معنادرمانی در قصیدهٔ سیاب است. یکی از اهداف اصلی معنادرمانی، وسعت بخشیدن به افکار و تغییر زاویهٔ دید است. سیاب نیز در شعرش دعوت به خوش‌بینی می‌کند و لازمهٔ داشتن چنین رویکردی را رضایتمندی و پذیرش وضع موجود می‌داند. در جای‌جای این قصیده به مخاطب خود درس خوش‌بینی و نیک‌اندیشی می‌دهد وی بیماری و درد را هدیهٔ محبوب و زیبای خداوند تلقی می‌کند و تب و رنجوری را بوسهٔ آتشین خدا می‌نامد.

- انسان‌سازی رنج نیز از وجوه مشترک در اندیشه و شخصیت فرانکل و سیاب است. فرانکل بر این باور است که درد و رنج، شخصیت انسان را رقم می‌زند و او را به ارزش راستین می‌رساند. وقتی انسان با وضعیتی اجتناب‌ناپذیر و یا با سرنوشتی تغییرناپذیر روبرو می‌شود، این فرصت را یافته است که به عالی‌ترین ارزش‌ها و ژرف‌ترین معنای زندگی یعنی رنج کشیدن دست یابد. سیاب نیز به این نکته توجه دارد که رنج، بستر زندگی و شادی است؛ به همین سبب نمی‌توان نقش سازندهٔ آن را در ساختن شخصیت انسان انکار کرد. سیاب متأثر از تعالیم دینی‌اش بر این عقیده است که با این رنج و مشقت و بیماری عنایت ویژهٔ الهی شامل حال او شده است. همین نگرش به

رنج و سختی، خود دلیل بر این است که وی انسان‌ساز بودن رنج را بعنوان یک اصل پذیرفته و این اصل در وجود خود او ریشه‌دار شده است. بنابراین نتایج به دست آمده می‌توان اذعان کرد که آنچه در اندیشه و شعر سیاب قابل مشاهده است، در چارچوب نظریه فرانکل جای می‌گیرد و نیز با پیشرفته‌ترین دیدگاه‌های رایج روان‌درمانی ارتباط دارد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- باتلر بون، تام (۱۳۸۹ش)، خلاصه پنجاه کتاب برتر در زمینه روان‌شناسی، مترجم: صادق خسرونژاد، تهران: انتشارات راشین، چاپ اول.
- بیضون، حیدر توفیق (۱۹۹۱م)، بدر شاکر سیاب رائد الشعر العربی الحديث، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- الجنبی، قیس کاظم (۱۹۸۸م)، مواقف فی شعر السیاب، بغداد: منشورات الغانی، الطبعة الثانية.
- حافظ، دیوان حافظ (۱۳۶۱ش)، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ذاکر، صدیقه (۱۳۷۷ش)، نگاهی به نظریه فرانکل در روانشناسی دین، فصلنامه علمی پژوهشی قبسات، شماره ۸ و ۹، صص ۷۶-۹۵.
- سارتر، ژان پل (۱۳۸۰ش)، آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دهم.
- السیاب، بدر شاکر (۲۰۰۰م)، المجموعة الشعرية الكاملة، بیروت: منشورات دار المنتظر، الطبعة الأولى.
- شولتس، دوآن (۱۳۶۹ش)، روان‌شناسی کمال؛ الگوی شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: نشر نو.
- عباس، احسان (۱۹۹۲م)، بدر شاکر السیاب؛ دراسة فی حیاته و شعره، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة السادسة.
- عوض، ریتا (۱۹۷۸م)، بدر شاکر السیاب، بغداد: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۸۹ش)، انسان در جستجوی معنا، ترجمه دکتر نهضت صالحیان و مهین میلانی، تهران: انتشارات درسا.
- قربانی، هاشم (۱۳۸۸ش)، معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل، فصلنامه علمی پژوهشی تعاملات فلسفی، سال اول، شماره سوم، صص ۳۷-۶۲.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹ش)، اصول الکافی، ترجمه هاشم رسولی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، جلد دوم.
- محمدپور، احمدرضا (۱۳۸۵ش)، ویکتور فرانکل؛ بنیان‌گذار معنادرمانی (فراپدید بر روان‌شناسی و روان‌درمانی وجودی)، تهران: نشر دانژه.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹ش)، تاریخ فلسفه غرب، ج ۲، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- نعمان، خلف رشید (۱۴۲۶ق)، الحزن فی شعر بدر شاکر السیاب، بیروت: دار العریبة للموسوعات، الطبعة الأولى.
- نیکدار اصل، محمد حسین (۱۳۹۳ش)، ارادة معطوف به معنا در غزل‌های حافظ و معنادرمانی ویکتور فرانکل، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره بیست و دوم، صص ۲۰۸-۱۷۱.

دراسة قصيدة "سفر أيوب" لبدر شاكر السياب على أساس نظرية العلاج بالمعنى لفكتور فرانكل

قاسم مختارى^١

مطهرة فرجى^٢

مصطفى آدينه^٣

الملخص

العلاج بالمعنى أو المعنائية هو العلاج بواسطة المعنى أو الشفاء من وراء المعنى أو العلاج النفسي مع التركيز على المعنى. هذا هو المدرسة النفسية التي تبتها فكتور فرانكل، طبيب أعصاب وأستاذ علم النفس والفلسفة في جامعة فيينا. لقد كُتبت هذا المقال بناءً على الإتجاه الوضعي ومعتمداً على المنهج الوصفي والتحليلي ساعياً في تطبيق المبادئ الأساسية لـ«العلاج بالمعنى» مع انطباعات الشاعر الشهير بدر شاكر السياب في قصيدته الرائعة «سفر أيوب». هذه القصيدة من أروع قصائد السياب وأجملها التي قد أنشدتها زمن الوداع مع الحياة غريباً وبعيداً عن الوطن والأسرة. فالسياب في قصيدته هذه يرسم حياته في إطار شخصية أيوب (ع) ترسيماً دقيقاً. تشير الدراسة إلى أن إغتنام الفرصة هو الأصل المعنوي المشترك فينظر السياب وفرانكل والنقطة المشتركة في أفكارهما كليهما هي فكرة الاعتقاد في الله تعالى والايان به. فأراء الشاعر منها رضاه في حال المرض العضال وأزمة أحواله الصحية، والصبر في مواجهة المصيبات والحوادث والتسليم لقدرة الله والايان التام به، كلها من مظاهر العلاج بالمعنى والعلاج النفسي الايجابي في قصيدة السياب فكثير من هذه الآراء تدعم اليوم النماذج السايكولوجية لبلورة معاني الحياة.

الكلمات الرئيسية: النقد الأدبي، الشعر العربي الحديث، العلاج بالمعنى، قصيدة سفر أيوب

١- استاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها بجامعة اراك

٢- طالبة دكتوراه في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة أراك

٣- ماجستير في علم النفس